

## تجدید در اندیشه اسلامی و انعطاف‌پذیری در شرع

مرحوم آیت الله تسخیری

وقتی از اهمیت تجدیدنظر دائمی در مضمون و شکل اندیشه اسلامی به قصد تجددگرایی (نوسازی) و فعال کردن عناصر ایستای آن سخن به میان می‌آوریم، نکته تازه‌ای را مطرح نساخته‌ایم چرا که درك این اهمیت از سوی اندیشمندان و متخصصان، آنچنان بدیهی است که نیازی به استدلال ندارد. مگر نه آنست که واقعیت‌های متغیر و حوادث نوپدید و سرعت پیشرفتی که هر روز شاهد آنیم، ما را دائماً و مستقیماً درگیر ضرورت نوسازی در اندیشه اسلامی می‌کند؛ البته این بدان معنا نیست که بنا بر ضرورت، دروازه بر هر فراخوان جدید یا آیین تجددگرایی، باز کنیم و مجال ورودش دهیم. بلکه برعکس افزایش آن اهمیت، درست متناسب با افزایش نیاز به کنترل نوسازی و قانونمند ساختن آن به گونه‌ای است که نوسازی را وسیله‌ای سازد تا اندیشه اسلامی همه عرصه‌های زندگی را در برگیرد و اجتهاد، ابزاری برای رام کردن واقعیت‌ها در برابر شرع گردد و در اینصورت، تجددگرایی یا نوسازی، خود نه هدف بلکه وسیله‌ای برای رسیدن به هدفی است که طی آن دین به اهداف و آماج‌های خود نایل می‌آید.

برآنم که برگزاری کنفرانس‌ها و گردهمایی‌هایی، در این باره بیانگر پافشاری رهبران اندیشه اسلامی بر حمایت از این ایده در برابر امواج مستقیم و غیرمستقیم مخالفی است که انواع متنوع و گوناگونی از شعارهای پرزرق و برق و یا تیره سومی‌دهند. امری که ما را همان قدر نسبت تداوم روند نوسازی علاقمند می‌سازد که به سلامت روش‌ها و اصالت نوسازی، حساسیت و پای‌بندی و علاقمندی نشان می‌دهیم.

روند نوسازی مورد نظر ما، در واقع ایجاد فرمولهای فکری نوینی است که از منابع مقدس اسلامی الهام

گرفته باشد خواه این فرمول‌ها، موضوع‌های نوی را دربرگیرند یا به موضوعهای قدیمی بپردازند و یا به بازسازی اندیشه‌های موروث قبلی همت گمارند؛ مهم آنست که این فرمولها، توان پاسخگویی به پرسش‌های جدید و برآوردن نیازهای متغیر برخاسته از تحولات زمانی و مکانی را داشته باشند.

بر این اساس، اجتهاد در پیوندی تنگاتنگ با روند نوسازی قرارداد، ابزار آنست و تولیدکننده‌ای است که مواد اولیه نوسازی را تولید می‌کند و به رغم اینکه اجتهاد، در اصطلاح و بنابر برداشت سنتی، قابلیت استنباط حکم شرعی از منابع شریعت اسلامی است، ولی تعمیم آن بر تمامی عرصه‌های زندگی و به طریق اولی بر تمامی عرصه‌های اندیشه اسلامی که در همه زوایای زندگی دخالت دارند، آنرا با اهداف خود شریعت، یعنی قانون زندگی، همسو و هماهنگ می‌سازد؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که اجتهاد، ابزار نوسازی در فقه - اعم از فقه فرد یا جامعه - در اندیشه اقتصادی، اندیشه سیاسی و اندیشه اجتماعی و جز آن و نیز در مسایل علم کلام و ابزارهای استنباط و مکانیسم درک منابع مقدس اسلامی است، اینها همه برای نوسازی و تجدیدگرایی، نیازمند اجتهادند و این همانی است که پروسه نوسازی را ضروری و درعین حال بسیار پراهمیت می‌سازد، اهمیت آن نیز در حساسیت فوق‌العاده ابزارهای ظریف و راه دشوار آنست زیرا هرگونه سستی یا انحرافی - خدای ناکرده - منجر به نتایج وحشتناک و فاجعه‌آمیزی می‌گردد که پیامدهای آن گریبانگیر نه تنها مجتهد یا اندیشمند یا تجدیدگر بلکه تمامی یا بخشی از امت می‌شود. اگر حرکت اندیشمند تجدیدگرا را به حرکت روی لبه تیغ تشبیه کنیم - مبالغه نکرده‌ایم. هر خطایی، زنجیره‌ای از خطاها را در پی خواهد آورد.

پروسه نوسازی، برخاسته از قاعده یا عنصر انعطاف‌پذیری در اسلام است. عنصر انعطاف‌پذیری همانی است که به اجتهاد مشروعیت بخشیده و از آن ابزاری برای نوسازی در اندیشه اسلامی، آفریده است؛ از اینرو، درک روند نوسازی، با درک و فهم عنصر انعطاف‌پذیری در شریعت اسلام و نمودها و موارد عملی آن، آغاز می‌گردد که محورهای بحث ما نیز مبتنی بر همین نمودها و موارد است.

## نوسازی (تجددگرایی) و انعطاف‌پذیری

تمییز نوسازی در اندیشه اسلامی از يك سو و عنصر انعطاف‌پذیری در اسلام از سوی دیگر، در آمدی بر شناخت حقایق نوسازی و در عین حال کشف نمودهای انعطاف‌پذیری و موارد عملی آن است. این تمییز، بر دو پایه زیر تحقق می‌پذیرد:

یکم: اندیشه، تصویری است که از اسلام نشأت گرفته و در واقع حاصل درك اندیشمندان از منابع مقدس اسلامی بوسیله ابزارهای شرعی درك آنهاست؛ این درك و فهم - که اندیشمندان تمام توان خود را بکار می‌گیرند تا محصول کار هر چه به منظور شارع مقدس، نزدیکتر باشد - پیوندی نیز با طبیعت برداشت خود اندیشمندان از واقعیت‌ها دارد. در نتیجه اندیشه تولیدی علاوه بر اثرپذیری از محیط اندیشمندان و واکنش وی به عوامل اختلاف و کم و کیف این واکنش‌ها و احاطه وی بر جنبه‌های مختلف موضوع، تحت تأثیر فرهنگ اندیشمندان و شناخت وی از علومی قرار دارد که با موضوع اندیشه، در ارتباطند؛ این عوامل، در مورد هر اندیشمندی متغیر است، چیزی که منجر به بروز نوعی تفاوت در محصولات فکری می‌گردد. زیرا چنین روند استنباط یا فهم و درکی، عرصه‌های بشری اندیشه اسلامی و صحنه‌های جولان انسانی آنست در نتیجه، نوسازی فکری تحت تأثیر همه این حقایق قرار می‌گیرد چون هدفی است که اندیشمندان برای نیل به آن، درك خود از اصول مقدس و واقعیت‌ها را بکار می‌گیرند و اجتهاد نیز چیزی جز این نیست.

ولی اسلام، نظام جامع و بهم پیوسته و بیانگر موارد ثابتی است که هیچگونه تجدیدی را در خود نمی‌پذیرند. اسلام دارای شیوه‌های ثابت خود در برخورد با جنبه‌های ثابت زندگی انسانی و در عین حال دارای شیوه‌های انعطاف‌پذیر در برخورد با جنبه‌های متغیر زندگی است؛ به عبارت دیگر، انعطاف‌پذیری اسلام و

شریعت آسان و روان آن تنها به متغیرهایی مربوط می‌شود که صحنه حرکت پروسه نوسازی را تشکیل می‌دهند.

دوم: انعطاف‌پذیری شریعت، عرصه بازی از متغیرها را ایجاد می‌کند که اجتهادهای گوناگون اندیشمند و تصورات و عوامل متغیر در شخصیت و درك و فهم وی و آنچه که در چارچوب آنها به تنظیم شرعی جنبه‌های قانونگذاری و اجرایی زندگی می‌پردازد، در آن دخالت می‌کنند. از اینجا است که می‌توان نتیجه گرفت جنبه انعطاف‌پذیر شریعت، همانی است که عرصه‌های تجدّد و نوسازی در اندیشه اسلامی و ابعاد آنرا مشخص می‌سازد؛ ابعادی که با افزایش متغیرها و فشارها و چالش‌های زمانه، وسعت بیشتری می‌یابد.

### نمودهای انعطاف‌پذیری در شریعت:

انعطاف‌پذیری به معنای عقب‌نشینی از اصول یا وادادگی نیست که این هر دو با عقیدتی بودن اصول و واقعگرایی عملی آنها، منافات دارد زیرا عقیدتی و واقعگرا بودن، موجب ثبات شالوده‌های عقیدتی و مفاهیم دیدگاهی و ثبات نظم و روبنایی است که برپایه آن دیدگاه مستحکم، شکل گرفته است. بنابراین انعطاف‌پذیری به معنای تاکتیک و گام‌بگامی واقعگرایانه‌ای است که فشارهای واقعیت را مورد توجه قرار می‌دهد و هدف از آن ژرفا بخشیدن به دیدگاه اصیل و نتیجه‌گیری پیاده کردن نظام به بهترین شکل است؛ همچنانکه به معنای توان این نظام در برگرفتن تمامی تحولات و فراز و نشیب‌های زمانی و مکانی و پیچیدگی‌های اجتماعی و ارایه راه‌حل واقعگرایانه برای آنها در چارچوب طرح کلی آن نظام است. بنابراین انعطاف‌پذیری، اتخاذ موضع موقت و گذرایی است که برای حفظ موضع کلی، بسته به اوضاع و احوال، تغییر می‌کند.

ولی عامل انعطاف‌پذیری، عقاید را در برنمی‌گیرد؛ آنها مطلقاً ثابتند و تحت فشار واقعیت‌ها، تغییر

نمی‌پذیرند حال آنکه تنها در قانونگذاری‌های شرعی و روش‌های اجرا و تبلیغ آنها جنبه‌های متغیر مطرح است و لذا عنصر انعطاف‌پذیری نیز در شکل‌دهی و تنظیم آنها، دخیل است.

رمز جاودانگی، بقا و توانایی اسلام در برگیرندگی همه دگرگونی‌ها و پیشرفت‌ها و چالش‌ها نیز در همین نکته نهفته است؛ مهمترین نمودهای انعطاف‌پذیری در شریعت اسلام، به قرار زیر است:

۱- اهداف شرع و قواعد فرعی آن، که به تعبیر علمای اصول فقه، بر دو نوعند، یکی اهداف کلی و مرتبط با آماجهای کلی شرع که قرار است احکام کلی آنها، مصالح امت را تحقق بخشند و دیگری اهداف خاصی که در پیوند با آماجهای بخش‌های مشخصی از احکامی است که مصلحت معینی از مصالح و منافع مردم را تحقق می‌بخشند؛ اهداف یا مقاصد خاص، تقسیمات ریزتری هم دارند که در پیوند با حکم شرعی معینی قرار می‌گیرند؛ فقها و اصولیون در مشخص ساختن انواع اهداف کلی شرع، اختلاف نظر دارند ولی جملگی در خصوص خطوط عمده مرتبط با چارچوب تحکیم عدالت و برادری و حفظ دین و نفس و عرض و نسل و مال و عقل و غیره، اتفاق نظر دارند. و از آنجا که مسئله اهداف (مقاصد) شرع، در پیوند با تحقق مصالح و پیشگیری از مفسد است، بیم در افتادن در شرایط حدس و گمانهای فردی که افراد درگیر آن می‌شوند، ما را بر آن می‌دارد تا این موضوع را تنها در عرصه‌های فردی به تصمیم مجتهد، حواله دهیم ولی در عرصه‌های اجتماعی یا عرصه‌ای که به امت مربوط می‌شود، موضوع به ولی شرعی امت، واگذار می‌شود تا یکی از وظایف وی در پروسه قانونگذاری باشد که در این صورت نیز عرصه انعطاف‌پذیری در شریعت است که با اجتهاد ولی امر و تشخیص مصلحت از سوی وی - که همچنانکه خواهیم دید تحقق‌بخش هدف شریعت است - در پیوند خواهد بود.

۲- احکام شرعی که موضوعات آنرا عرف و اهل خبره معین می‌کنند که می‌توان از آن

به تأثیر زمان و مکان در اجتهاد یاد کرد. کم و کیف این تأثیر نیز در پیوند با موضوع انعطاف‌پذیری است زیرا تأثیر زمان و مکان در موضوع حکم شرعی، چیزی است که مضمون حکم شرعی و شکل آنرا تعیین می‌کند. و از جمله نمودهای چنین تأثیری، اختلاف مصداقهای هر مفهوم در جاهای مختلف است مانند اسراف، ثروت، احترام و تدارک نیرو و غیره. همچنانکه ای بسا نیازهای زمان و مکان گاه مستلزم تعطیل یک حکم یا نظام برای دوره معینی به دلیل تراحم میان ضرورت اجرای آن حکم و پیامدهای منفی ناشی از اجرای آن در شرایط خاص اضطراری است، و زمانی که این حکم مربوط به کار امت باشد ناگزیر باید تشخیص این تراحم و تعیین اولویت را نیز به ولی امر واگذار کرد.

۳- گشودن باب اجتهاد در عرصه استنباط احکام شرعی، که خود انعطاف‌پذیرترین

عرصه در شرع بشمار می‌رود. به عبارت دیگر روند اجتهاد روند بسیار ظریف و نیازمند تخصص ویژه‌ای است که هر کس را یارای کسب آن نیست؛ حتی خود مجتهد نیز نمی‌تواند طبق نظر و ترجیح خویش، به اجتهاد بپردازد. وقتی مجتهد در منابع شرع موفق به یافتن دلیل نشد در یک چارچوب روش شناختی مرتبط با شرع، به اصول عملی مراجعه می‌کند؛ مثال آن نیز مسایل نوپدید و ابعاد نظامات جدید، - چه در سطح فقه فردی و چه در سطح فقه جامعه - همچون بسیاری از مسایل علوم کاربردی و مسایل مرتبط با امور حسبیه از جمله راهنمایی و رانندگی، قیمت‌گذاری، آموزش، مسایل رسانه‌ای، ارتباطات، هنرها، ادبیات و غیره است. حقیقت آنست که متون منابع شرعی (مشخصاً قرآن کریم و سنت شریف نبوی) مسایل مطرح در آن دوره و خطوط کلی نظامات اسلامی و نیز برخی احکامی را که موضوعات آنها همراه با زمان و مکان، ادامه پیدا می‌کند، دربرمی‌گیرند حال آنکه هر روزی که بر بشریت سپری می‌شود، یک سری مسایل و موضوعات تازه‌ای مطرح می‌شود که شریعت، در تعیین

احکام آنها البته با بهره‌گیری از دریچه گشوده اجتهاد، هرگز در نمی‌ماند. دریچه‌ای که در واقع هدیه علمی شریعت به امت (از طریق مجتهدان) است تا بتواند واقعیت‌های خود را با احکام روشن دین منطبق سازد. و البته که موضوع اجتهاد شامل تعیین نقش عقل در روند استنباط، از جمله درک مصلحت‌های عام یا درک ملازمت آن با احکام شرع، می‌گردد.

بدیهی است که شرع مقدس در اعمال پروسه اجتهاد، آندسته قواعد گمانی را که برای اعتبار آنها دلیل قطعی اقامه نشده باشد، رد می‌کند و اجتهاد را در چارچوب قواعدی مرزبندی می‌نماید که دلیل قطعی برای اعتبار آنها، اقامه شده باشد زیرا شارع، اجازه نمی‌دهد اندیشه بشری چیزی از پیش خود به اسلام بیافزاید. این امر دلیلی بر دقت و ظرافت پروسه اجتهاد است و نشان می‌دهد که به مجتهد اجازه داده نمی‌شود روش، قواعد یا اصول بیگانه با جنس شرع را اختراع کند و به عبارت دیگر دست مجتهد - و به طریق اولی غیرمجتهد که مطلقاً اجازه دخالت در مواردی که در تخصص وی نیست ندارد - را در اعمال تجدّد، اصلاح، تغییر و تحول در شریعت به دلخواه خود، باز نمی‌گذارد.

۴- صدور احکام ثانویه شرعی در حالت‌های اضطراری: حکم شرعی - بنا به اعتبارات مختلف - به حکم اولیه، حکم ثانویه و حکم ولایی تقسیم‌بندی می‌شود؛ آنچه در این میان مورد نظر ماست، حکم ثانوی است که می‌توان چنین تعریفی از آن ارایه داد: حکم در نظر گرفته شده برای موضوعی با توجه به مطرح شدن عناوین خاصی نسبت به آن، که مستلزم تغییر حکم اولیه آنست؛ این حالت‌های اضطراری را می‌توان در "ضرر"، "عسر و حرج"، "ناتوانی"، "اجبار"، "ترس"، "بیماری"، "تزامم با حکم مهمتر"، "وقوع حکم بمثابه مقدمه حکم دیگر" و نیز "تبدیل احکام واجب کفایی به واجب تعیینی در صورت منحصر شدن آن به يك نفر" و ... برشمرد. بنابراین، حکم ثانوی بیانگر انعطاف‌پذیری شرع است زیرا انعطاف‌پذیری در اینجا به معنای پاسخ‌گویی به حالت فشار متناسب

با میزان آنست، حالت فشار نیز نه دائمی بلکه اضطراری است. به عنوان مثال برای حالت اضطرار، در باب تحریم [گوشت] مردار و خون و گوشت خوک و غیره به آیه کریمه: «... فمن اضطر غیر باغ فلا اثم علیه» (سوره بقره - ۱۷۳) (... اما کسی که ناچار شود هرگاه بی میلی جوید و از حد نگذراند، گناهی مرتکب نشده است)، و برای حالت حرج (تنگنایی) به آیه کریمه: «و ما جعل علیکم فی الدین من جرح» (سوره حج - ۷۸) (و برایتان در دین هیچ تنگنایی پدید نیآورد). و ... استناد می‌کنیم. در اینجا حتماً باید یادآور شویم که احکام ثانویه با احکام ولایی (احکام صادره از سوی ولی امر) تفاوت دارند چون احکام ثانویه، احکامی شرعی وضع شده برای عناوین اضطراری هستند که این عناوین نیز منحصر به مواردی است که در قرآن کریم و سنت شریف نبوی، از آنها یاد شده و بر آنها استوار است حال آنکه احکام ولایی، مبتنی بر مصلحت عمومی و نیازهای وضع عمومی جامعه است و ولی فقیه بنا بر اختیاراتی که دارد آنها را صادر می‌کند؛ او خود آنها را تعیین می‌کند درحالیکه هر کسی می‌تواند - در چارچوب شرایط و ضوابط وارده در متون اسلامی - احکام ثانویه را تعیین کند.

۵- عرصه اجرایی احکام ولی امر یا آنچه که در فقه به احکام ولایی یا حکومتی یا

سلطانیه شناخته می‌شوند، که تنها ویژه ولی امر شرعی یعنی کسی است که در چارچوب ضوابط شرعی، متولی امور مسلمانان است. از جمله این ضوابط، توانایی بهره‌گیری از این عرصه است که در واقع مترادف با توانایی و قابلیت استنباط [حکم شرعی] است. حکم ولایی را اینگونه تعریف می‌کنیم که اعتبار ناشی از حکم شرعی به اقتضای صلاحیت شرعی او (ولی امر) در خصوص افعال مردم شامل احکام تکلیفی و احکام وضعی است. [صدور] این احکام، شامل هر مجتهدی نمی‌شود زیرا در اینصورت منجر به تعدد در اراده‌های اجتهادی و از آنجا آسیب رسیدن به وحدت و کیان امت می‌گردد که چنین آسیبی، با مقاصد شریعت و روح و آماج‌های آن، همخوانی ندارد، احکام ولایی منحصرأ

ویژه ولی فقیه است که شریعت خود، پایه و شالوده ولایتش را معین کرده است؛ نتیجه اینکه احکام ولایی با احکام اولیه و ثانویه‌ای که همه فقها می‌توانند - به شرط عدم مغایرت با احکام ولایی - آنرا تعیین کنند، تفاوت می‌کند همچنانکه شامل موضوعات مشخصی است که عرصه مباحات شرعی را تشکیل می‌دهند و شامل روش‌های اجرای شریعت اسلام می‌گردد. شیوه‌هایی چون: تحقق نظام مالی یا اقتصادی یا روش‌های اجرای اصل شورا؛ احکام قضایی نیز در این باب، قرار می‌گیرند. به عبارت مختصر، ولی امر احکام ولایی را در چارچوب کلیات شرعی و اهداف شریعت، صادر می‌کند و در این زمینه - آنچنان که امام خمینی می‌فرمایند - نمی‌تواند مستبدانه عمل کند بلکه باید با کارشناسان و متخصصان رایزنی نماید و در پرتو نهاده‌های زیر، حکم شرعی را نتیجه‌گیری کند:

۱- مصلحت امت. در اینجا شریعت اجازه تشخیص و تعیین مصلحت را با استفاده از

مشورت متخصصان به ولی امر می‌دهد.

۲- الاضویه الکاشفه (تابش‌های روشنگر) که تعبیری متعلق به شهید محمدباقر صدر

(ره) است و مراد از آن چیزی است که شریعت در اختیار ولی فقیه قرار داده تا بر واقعیت‌ها بتاباند و حکم مطلوب را مشخص سازد. از جمله این تابش‌ها و رهنمون‌ها، احکام ولایی صادره از سوی پیامبر گرامی اسلام به عنوان ولی امر است که البته باب گسترده‌ای است و نمی‌توان جزئیات آنرا در اینجا مطرح ساخت.

۳- اولویت‌ها یعنی مواردی که در حالت تراحم احکام با یکدیگر و ترجیح مهم‌تر بر مهم،

یا در چارچوب احتیاط برای مسئله معینی، مطرح می‌شود. در اینصورت [ولی فقیه یا ولی امر] حکمی را صادر می‌کند که احتمال تحقق موضوع آن یا پیامدهایش را می‌دهد. که مثال آن نیز عرصه "سد الذرائع" (قطع بهانه) احتمالی است که گمان مفسده‌ای در آن می‌رود. حال آنکه در مورد بهانه‌های

قطعی، با عنوان ثانوی تشخیصی از سوی خود مکلف، حرامند و نیازی به حکم ولی امر ندارند.

در اینجا ناگزیر باید به نقطه مشترك مهمی میان دو مکتب فقهی بزرگ یعنی مکتب اهل البیت (علیهم السلام) (شیعه) و مکتب اهل سنت، اشاره کنم که مربوط به اجازه مکتب اهل بیت (ع) به ولی امر در استفاده از قاعده‌های: ”مصلح مرسل“ [آنچه در مورد آنها حکمی صادر نشده است] و سد الذرائع (قطع بهانه) و جز آن است، قاعده‌هایی که فقه امامی اجازه استفاده از آنها را در پروسه اجتهاد، به هیچ يك از فقها نمی‌دهد. در بعد عملی نیز جمهوری اسلامی ایران عالیترین مجمع مشورتی در حکومت یعنی ”مجمع تشخیص مصلحت نظام“ (مجمعی برای تشخیص و تعیین مصلحت‌های امت) را در نظر گرفته که پس از بررسی‌های دقیق و کارشناسی بر روی مسایل، تصمیمات اتخاذ شده خود را [به صورت پیشنهاد] در اختیار ولی امر می‌گذارد تا ایشان نیز حکم شرعی مناسب را صادر کنند. در واقع این مجمع در مورد اختلاف‌های پیش آمده در قانونگذاری میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان قانون اساسی، تصمیم‌گیری می‌کند و با توجه به مصلحت امت و دولت، فرمول قانونی مناسب را برمی‌گزیند.

### دریچه‌های اندیشه بشری به گستره‌های شرعی

تردیدی نیست که در اندیشه اسلامی، گستره‌هایی وجود دارد که در پیوند با فهم بشری و حواس انسان و چند و چون دیدگاه وی به واقعیت و نگاهش به روش‌های تولید فکری است، گستره‌هایی که می‌توان آنها را بشری تلقی کرد و منحصر به متغیرها یعنی گستره‌های متغیر در اندیشه اسلامی است و ثوابت (گستره‌های ثابت) را دربر نمی‌گیرد زیرا این ثوابت جنبه مقدس دارند و در واقع خود دین هستند؛ با اینحال می‌توان دریچه‌های اندیشه بشری را در عرصه‌های زیر، به اندیشه‌های اسلامی محدود ساخت:

۱- درك اهداف (مقاصد) عام و خاص (جزیی) شریعت. این درك، نسبت به هر

اندیشمند، متغیر است. نتایجی که اندیشمندان و فقها در مورد واقعه واحدی بدان می‌رسند نیز ممکن است متفاوت باشد و این خود نشانگر بشری بودن یا انسانی بودن این گستره است. طبیعتاً این فهم و درک، تحت تأثیر عوامل متغیری قرار می‌گیرد که آنها نیز بشری هستند از جمله: برخورداری از فرهنگ واقعیت و زمان، و عمق و بعد و شمولیت دید و غیره.

۲- درک مصداقها یعنی تطبیق کلیات بر جزئیات و مفاهیم بر مصداق‌های آنها و

بدینگونه است که ذهنیت فقیه یا اندیشمند نیز در نحوه تطبیق و کشف مصداق‌ها و جزئیات دخالت می‌کند و در آن سهیم می‌شود؛ تلاش‌های مجتهد برای تفسیر و تأویل فقهی پیمانهای جدید (مثلاً بیمه) نیز در همین چارچوب قرار می‌گیرد؛ این فهم و تفسیر تابعی از بشری بودن اندیشه خواهد بود.

۳- روند استدلال از نظر مجتهدین و اولویت‌بندی دلایل آنها.

۴- مشخص ساختن موارد احکام ثانویه و شرایط و متغیرهایی که می‌توان براساس وجود

یا حضور آنها، از حکم اولیه درگذشت و به حکم ثانویه رسید که خود گستره بسیار ظریف و محدودی است و در هر حال برداشت و دیدگاههای مجتهد نسبت به موضوع (حکم)، در آن دخیل و در نتیجه گستره متغیری است.

۵- تعیین مصلحت امت در يك موضوع از سوی ولی امر و چگونگی بهره‌گیری از

”الاضویه الکاشفه“ بر موضوعات و احکام و دیدگاههای وی در تشخیص مهم و مهمتر در احکام یا موارد احتیاط، جملگی گستره‌هایی است که تابعی از شیوه تفکر ولی‌امر و برداشت‌های وی از واقعیت و دقت او در مدیریت کارها و گزینش رأی درست در پی رایزنی‌های دریافتی، بشمار می‌روند.

در تمامی گستره‌هایی که یاد شد، روندهای بازگشت به اصول شریعت یعنی قرآن و سنت، اسلامی

کردن، تجددگرایی و کشفی دخالت می‌کند که هدف همگی آنها گزینش روش برتر برای اجرای نظامات

اسلامی نهفته در شریعت و همانی است که می‌توان آنرا قانونگذاری یا مجازاً تشریح نامید و گستره‌هایی با فراگیری اندیشه بشری و جولانگاه آن برای حرکت آزاد با رهنمون ضوابط شرعی و اهداف کلی شریعت است.

در اینجا یادآور می‌شویم که پروسه قانونگذاری، حکم شرعی را به قانون بشری تبدیل نمی‌کند گویا که اندیشه بشری در شکل‌دهی و تدوین آن نقش داشته است؛ پروسه قانونگذاری بیانگر کشف حکم شرعی موضوعی معین یا مشخص ساختن روش شرعی اجرای این حکم است؛ حال اگر اندیشه بشری در تدوین این روش یعنی تبدیل حکم شرعی به قانون - طبق مفهوم وضعی قانون - دخالت کرد بمعنای تعطیل شریعت از سوی قانون یا کشاندن آن از آسمان به زمین نیست؛ نتیجه آنکه چنین قانونگذاری، همسویی ضابطه‌مند با آیین قانونگذاری به قصد خدمت به شریعت و نیز همسویی با واقعیت با هدف سر سپردن آن به شریعت است.

### چند توضیح کلی:

وجود قواعدی که پروسه نوسازی یا تجددگرایی را ضابطه‌مند سازد، ضرورتی آنچنان اساسی است که این پروسه هرگز نمی‌تواند بدون آنها تحقق پذیرد، و در واقع قواعدی است که خود شریعت طی متون و ثوابت شرعی و به حکم عقل و در واقع شالوده‌ها و اصولی که عقلاً بر آن اتفاق نظر دارند، آنها را دیکته می‌کند؛ با توجه به این مطلب، ارایه چند توضیح، ضروری است:

**یکم:** تجددگرایی یا نوسازی، بخودی خود هدف نیست به زبان دیگر، نوسازی برای نوسازی نیست بلکه وسیله و ابزاری است که هدف از آن، برآوردن نیازهای نوین جامعه، همسویی و همگامی با تغییرات زمانه، پاسخ به پرسش‌های شرعی و عقیدتی که انسان معاصر را از هر سو، فرا می‌گیرند و سرانجام نگاه به

واقعیت‌ها و تطابق آنها با ویژگی‌های شرعی و از آنجا، ترسیم و تدوین پروژه پیشرفته اسلامی دربرگیرنده نیازهای امروز و فردای زندگی بشر و هموار کننده راه آخرت اوست. به عبارت دیگر، نوسازی یا تجددگرایی در يك كلام، نه يك حرکت تئوریک و جدای از واقعیت و بدور از ضوابط شرعی، بلکه معلول نیازهای عملی و ملموس است.

**دوم:** انگیزه‌های نوسازی، به تعداد نیاز به آن، متعدد است. تجددگرایی هدفمند، سنت خدا در آفرینش است، متون مقدسی چون حدیث: «خداوند متعال در هر یکصد سال کسی را بر امت مبعوث می‌سازد تا دین او را تازه گرداند.» ([۱]۱) نیز آنرا تأکید می‌کنند: به علاوه، نوسازی حقیقت مدعیان تجددگرایی را نیز که به جریانهای انحرافی، التقاطی و غرب‌گرا وابسته‌اند و کسانی را که به بهانه اجتهاد و تجددگرایی، در راستای مسخ شریعت عمل می‌کنند، رسوا می‌سازد.

**سوم:** نوسازی یا تجدّد را تنها افراد متخصص انجام می‌دهند. شرع و عقل نیز همین را می‌گوید: «فأسلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون» (سوره نحل - ۴۳) (اگر خود نمی‌دانید، از اهل کتاب بپرسید.) «و ان تنازعتم فی شیء فردّوه الی الله و الرسول» (سوره نساء - ۵۹) (و چون در امری اختلاف کردید به خدا و پیامبر رجوع کنید.)، این متخصصان نیز همچون متخصصان رشته‌های دیگر، ویژگی‌های مشخصی دارند و اگر به تخصص پزشک، مهندس، شیمی‌دان، ستاره‌شناس، جامعه‌شناس و روزنامه‌نگار احترام می‌گذاریم باید به تخصص فردی که قرار است اقدام به تجدّد کند نیز احترام بگذاریم. این تخصص به معنای توانایی و استعداد استنباط از منابع شرعی و حلاجی اندیشه و دقّت تأمل در آن است به عبارت دیگر کسی که قرار است نوسازی کند، مجتهد اندیشمندی است که به علوم قرآنی احاطه دارد و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه و اسباب نزول آیات را می‌داند و با علوم حدیث، رجال، علوم عربی، کلام و عقیده و فقه و قواعد آن و علم اصول و قواعد

---

([1]۱) مسند ابی داود، الملاحم ۱.

آن - که رویهمرفته تخصص عمیق و دقیقی است - کاملاً آشناست.

و این به هیچ وجه به معنای قیمومت بر اندیشه اسلامی از سوی گروهی از مردم نیست بلکه برعکس، اعطای آزادی کامل به اندیشه اسلامی برای حرکت در فضای حقیقی خود و نه فضای دروغینی است که از اصالت منحرفش می‌گرداند. همچنانکه به پزشک آزادی عمل می‌دهیم که به تنهایی در علم طب حرکت کند و به فقیه و اندیشمند اجازه دخالت در کار و تخصص او را نمی‌دهیم و به پزشک قیمومت و ولایت بر علم طب و درمان بیماری‌ها را می‌سپاریم، باید به پزشک و فیلسوف و جامعه‌شناس و ادیب و نویسنده هم اجازه ندهیم در کاری که تخصص ندارند دخالت کنند؛ مسایل شریعت و نوسازی در چارچوب آن، در همین راستا قرار دارد.

**چهارم:** تجددگرایی یا نوسازی، نیازمند اندیشمند مجتهدی است که اندیشه باز و روشنی نسبت به زندگی و واقعیت داشته باشد و مشکلات و فشارهای آنرا کاملاً درک کند و در جریان مسایل و اندیشه‌ها و فرهنگ زمان خود باشد و در یک کلام، اندیشمند مجتهد روشنفکر باشد و در غیر اینصورت، مجتهد متحجر و دارای اندیشه بسته و پای‌بند درک دیگران از متون و بدور از فرهنگها و نیازها و چالش‌های روزآمد و پرشتابی که زاینده انقلابات پیاپی در ارتباطات و اتصالات و فن‌آوری و طب و مهندسی ژنتیک و بیولوژی و اقتصاد و حرکت پول و سیاست بین‌المللی و جز اینها و نیز چالش‌های تحمیلی شیوه‌ها و روش‌های اجرای شریعت در همه عرصه‌هاست، هرگز قادر به ورود به وادی نوسازی و مسایل مربوط به تجدّد نیست زیرا در اینصورت، تصویر منفی و ناخوشایندی از شریعت آسان و دین حنیف، ارایه خواهد داد. از اینجاست که امام خمینی، شرایط جدیدی برای اجتهاد در نظر گرفته که مهمترین آنها، توانایی تشخیص نیازهای جامعه یا دوره و تعیین منافع جامعه و درک واقعیت‌هاست.

پنجم: ایده قرائت‌های مختلف از دین که براساس روش‌های علمی وارداتی دور از معیارهای عقیدتی و بیگانه با جنس شریعت استوارند، مانند: هرمنوتیک (تسامحاً تأویل) و ایده‌های باستانشناختی و تاریخ‌گرایانه، ایده‌ای تصادفی، بی‌درپیکر و به لحاظ عملی غیردقیق است. ما منکر وجود اختلاف در فهم متون، در فهم موضوع و در تکیه بر قواعد فقهی و اصولی و نیز در پذیرش حدیث و غیره، نیستیم ولی این اختلاف، در چارچوب ضوابطی است که خود شرع آنها را در نظر گرفته و در واقع تابع روش‌های ویژه هر کدام از علوم اسلامی است همچنانکه اختلافی میان خود اندیشمندان و مجتهدان و نه نویسندگان، روزنامه‌نگاران و جامعه‌شناسان و فلاسفه و سیاستمداران است و از آنجا، پلورالیسم، حقیقت را به نسبت‌های متعادلی میان هرکدام از صاحبان اندیشه تقسیم نمی‌کند، حقیقت یکی و ثابت است و این اندیشمندان و مجتهدانند که باید همه سعی خود را بکار گیرند تا از راه کشف حکم یا شیوه شرعی در چارچوب روش‌شناسی اسلامی برگرفته از شریعت و اهداف دین، بدان نایل آیند. وگرنه این سمت‌گیری غرب‌گرایانه‌ای که با شعار پلورالیسم و قرائت‌های متنوع و متعدد و در چارچوب روش‌ها و آیین‌هایی که برای علوم دیگری در نظر گرفته شده و در جوامع و محیط‌های دیگر و در فضاها علمی و دینی کاملاً مختلف با ما، وضع شده‌اند، مثال بسیار روشنی از وادادگی فکری است که به هر یک از افراد امت اسلامی اجازه می‌دهد قرائت و دید خاص خود نسبت به دین را داشته باشد و در نتیجه اگر تن به این روش‌ها بدهیم - روزی خواهد رسید که از شریعت چیزی جز شبحی از احکام یا عقاید مسخ شده و به تعداد افراد، پاره شده، باقی نخواهد ماند.

ششم: تجددگرایی یا نوسازی، شامل پروژه دینی یا خود دین و ثوابت آن نمی‌شود چرا که این ثوابت (یعنی اصول مقدس اسلامی) ... جاودانه‌اند زیرا «حلال محمد تا روز قیامت حلال و حرام او تا روز قیامت حرام باقی خواهد ماند» و نمی‌توان به هیچ بهانه‌ای در مورد ثوابت اجتهاد کرد یا در اصول مقدس، به نوسازی

دست زد مگر در چارچوب قواعد زمانی استثنایی که خود شریعت مشخص کرده و پیش از این، بدان اشاره کردیم.

ولی گستره نوسازی یا تجددگرایی شامل همه اندیشه‌های اسلامی اعم از آنچه مربوط به گذشتگان و معاصران می‌گردد و در واقع کل تولید فکری اسلامی اندیشمندان و مجتهدان متقدم و متأخر و نیز درک ثوابت اسلامی و قواعد و اصول این درک و کشف قضایا (آیین‌ها، نظریه‌ها، علوم و دیدگاهها)ی نوین در منابع مقدس اسلامی و سرانجام در اسلامی کردن برخی آیین‌ها و نظریه‌هایی که انسان در عرصه‌های عمومی بی‌طرف، وضع کرده است؛ می‌شود و در واقع تمامی متغیرات را دربرمی‌گیرد.

**هفتم:** تجددگرایی و اجتهاد، مرجعیت ثابتی دارد که در پیوند مستقیم با آنست که در زمان اختلاف در برداشت و نتیجه‌گیری‌ها، باید بدان مراجعه کرد وگرنه تجددگرایی یا نوسازی و اجتهاد که در خلاء صورت نمی‌گیرد. فضایی دارد که در آن حرکت می‌کند، این فضا همان مرجعیتی است که در قرآن کریم و بخش صحیح سنت شریف نبوی و ابزارهای فهم و کشف حقایق اصول مقدس مانند عقل و اجماع و غیره، نمود پیدا می‌کند.

### در راه نوسازی:

در پرتو دیدگاههایی که در این بررسی مطرح شد، این پرسش مطرح می‌شود: برای تجدید یا نوسازی مورد نظر، چه باید کرد؟ برای پاسخ به این پرسش، به نظر ما باید آگاهی جامع‌تر و دقیق‌تری از اسلام با استفاده از منابع اصیل آن بدست آوریم و به حقیقت اهداف و آماج‌های آن واقف گردیم و حتماً باید باب اجتهاد را دوباره و در چارچوب ضوابط آن، کاملاً باز کنیم. متخصصان علوم دینی (اندیشمندان مجتهد) نباید به غیرمتخصصان اجازه دهند به بهانه اجتهاد و تجدد یا به بهانه امروری ساختن دین یا به بهای فداکردن اصالت در قربانگاه مدرنیسم و میراث نیاکان در قتلگاه تجددگرایی و یا به قیمت قربانی کردن شریعت در کشتارگاه

پلورالیسم و دین در مسلخ دانش، با شریعت خداوند و اعتقادات اسلامی، بازی کنند؛ این بهانه‌ها و دوگانه‌های وارداتی، هیچ جایی در میان اصول جاودانه اسلام ندارند زیرا زاییده عقل و تصور غرب در دورانهای پس از باصلاح رنسانس اروپاست که به هدف دور ساختن دین از زندگی، تولید شده‌اند و جملگی اشکالات ناشی از کارزار کلیسا با لائیستهاست.

به نظر ما و با توجه به گستردگی عرصه دگرگونی در زندگی و سرعت پیشرفت، برای اینکه تجددگرایی این واقعیت را در خود بگنجانند، نیاز به دو مکانیسم دارد:

**مکانیسم نخست:** اجتهاد جمعی است که به طور خلاصه به صورت تشکیل کمیته‌های اجتهادی شامل مجموعه‌ای از اندیشمندان مجتهد برای بحث در يك یا چند موضوع است که پس از بحث و بررسی و تجزیه و تحلیل و مناقشه‌ای که با یکدیگر بعمل می‌آورند، دیدگاهها و نظرات آنان، جنبه کاملتری به خود می‌گیرد و يك حکم شرعی و نظریه یا نظام اسلامی در عرصه‌ای معین را نتیجه‌گیری می‌کنند. در این میان تجربه مجمع فقه اسلامی در جده، فراروی ماست که امیدواریم کمیته‌های اجتهادی آن، شکل ثابتی بخود بگیرد و برای پیگیری پیشرفتهای فوق‌العاده و شتاب‌آمیزی که بشریت با آن روبروست، طی سال، همچنان فعال بمانند. اجتهاد جمعی می‌تواند تمامی موضوعات را دربرگیرد و در عین حال در زمان، صرفه‌جویی قابل ملاحظه‌ای بدنبال آورد و بهترین نظریات را عرضه کند.

**مکانیسم دوم:** همکاری و همگامی و همراهی اندیشمندان مجتهد با متخصصان رشته‌های مختلف علمی و حرفه‌ای به صورت رایزنی اندیشمندان مجتهد با این متخصصان در موضوعات جدید و یاری گرفتن از آنان در درك علوم و روش‌های تازه و مسایل متنوع و پیچیده واقعیت و نیز در مشخص ساختن مصلحت امت و دولت است. چه این موضوعها در کمیته‌ها یا شوراهای مشترکی مورد بحث قرار می‌گیرد و سپس به نظریه یا اجتهاد برتری می‌رسند که تحقق بخشیدن به مصلحت امت و شکل‌دهی به واقعیت به منظور هماهنگ

شدن با اهداف شرع را در پی دارد. این مکانیسم در جمهوری اسلامی ایران، مورد آزمون موفق قرار گرفت و همچنان در جریان است که به صورت تشکیل "مجمع تشخیص مصلحت نظام" متشکل از فقها، متخصصان در عرصه‌های مختلف و در واقع نمایندگان نخبه‌ای است که سیاست‌های کلی نظام و دولت را ترسیم می‌کنند و آنها را برای تصویب، با ولی امر (رهبری) در میان می‌گذارند.

تجربیات پیاده کردن شریعت و نظامات اسلامی در کشورهای ما، همواره باید در معرض ارزیابی قرار داشته باشد و نتایج این تجربیات و کارایی آنها مورد موشکافی علمی قرار گیرد. تجربیاتی چون: اقتصاد اسلامی، بانکداری اسلامی، نظام قضایی، نظام سیاسی و نظام تأمین همیاری‌های اجتماعی و نظام آموزشی و غیره همگی تجربیات نوینی هستند که باید موضوع این موشکافی قرار گیرند، نتیجه این بررسی‌ها و موشکافی‌ها، به صورت مطالعات و پژوهش‌ها و تنظیم و تدوین شیوه‌ها و اصول و جزئیات علوم اسلامی تخصصی از جمله علم اقتصاد اسلامی و جامعه‌شناسی اسلامی و روانشناسی اسلامی و جز آن، در خواهد آمد.

### تجدد (نوسازی) برای آینده:

تردیدی نیست که تاریخ اسلام شاهد ظهور و حضور نوآوران بزرگ و حتی گروه پیشگامان تجددگرایی بوده است؛ هر حرکت فکری تجددگرایی ویژه شرایط زمانی و اوضاع خود بوده و به عبارت دیگر حرکتی متعلق به همان زمان بوده است، بدین ترتیب تلاش‌های تجددگرایانه کنونی که اندیشمندان مجتهد روشنفکر بدان دست تازیده‌اند، ویژه همین زمان است و آینده باید نوآوری‌ها و نوآوران خود را داشته باشد در عین حال پروژه‌های بزرگی که در عرصه‌های سیاست بین‌المللی، رسانه‌ها، اقتصاد، فرهنگ و غیره از سوی کسانی تدارک می‌شود که خود را "حاکمان جهان" و "مدعیان برتری" می‌خوانند و نیز شتاب حوادث و جریان‌ها و تراکم متغیرها و جهش‌های بی‌پای در عرصه علم و فناوری، حاضر را به لحظه نامحسوسی تبدیل کرده و بشریت

را همواره در "آینده" قرار داده است زیرا آنچه پژوهش‌های آینده‌نگرانه غربی از آن پرده برداشته‌اند ما را نسبت به آنچه اکنون و در آینده اتفاق خواهد افتاد، دچار شگفتی و حیرتی ساخته که یکی از اندیشمندان غربی از آن به "ضربه آینده" یاد کرده است. چون نتایج آنچه که بیست سال پیش برای آن برنامه‌ریزی شده اکنون عیان می‌شود و نتایج آنچه اکنون برایش برنامه‌ریزی می‌گردد، بیست یا پنجاه سال بعد، عیان خواهد گشت. و در برابر همه اینها، اسلام و اندیشه اسلامی باید نسبت به آنچه در آینده اتفاق می‌افتد یا در مورد آنچه که از هم‌اکنون برایش تدارک می‌شود، موضع خود را داشته باشد؛ این موضع به صورت آمادگی اندیشه اسلامی برای آینده و کوشش در راستای تدارک ضربه‌ها و غیرمنتظره‌های آنست. لذا همگان را به اتخاذ چنین موضعی و بررسی و مطالعه در اندیشه آینده‌نگرانه اسلام - که از بررسی آسیب‌شناسی و ریشه‌یابی آن آغاز می‌گردد و سپس آینده و چالش‌ها و گزینه‌های آنرا مورد "به‌نگری" قرار می‌دهد و پس از آن برای کشف بنا و کنترل جایگزینی‌های مطلوب به برنامه‌ریزی می‌پردازد - فرامی‌خوانیم. به عنوان مثال، مفاهیمی چون جهانی‌سازی و انسان‌گرایی که دیگران اکنون آنرا تدارک دیده‌اند، به مرور و با گذشت زمان نمود پیدا می‌کند و نتایج نهایی آن در آینده، ظهور خواهد کرد، بسیاری از کشفیات نیز چنین است؛ به عنوان مثال در مهندسی ژنتیک چنین اتفاق می‌افتد که نتایج حاصل از مطالعات و بررسی‌های مربوطه، در آینده بروز می‌کند. شریعت و فقه و علم کلام اسلامی نیز باید در این باره، آمادگی داشته و نظر خود را ارایه دهند و در حد و اندازه چالش‌ها و فشارهای آینده باشند؛ بر این اساس، در حال حاضر شیوه‌ها، اندیشه‌ها و دیدگاه‌هایی مطرح می‌گردد که هدف از آنها، قرار دادن اندیشه اسلامی در سطح مسایل آینده است. اندیشه‌هایی چون فلسفه فقه، فقه اهداف (فقه المقاصد)، فقه اولویت‌ها و علم کلام جدید و تحول در اجتهاد و اسلامی کردن یا جستجوی ریشه قرآنی و سنتی علوم اجتماعی و انسانی و حتی علوم کاربردی و غیره همگی در شمار پروژه‌هایی برای بحث و بررسی و مطالعه در میان منادیان تجددگرایی اصیل در اندیشه اسلامی با هدف انتقال

اندیشه اسلامی از اکنون به آینده است. بدین ترتیب زمانی که ما احکام و نظامات و نظریات دربرگیرنده دوره مربوط به نسل اسلامی امروزی را تدارک می‌بینیم بهترین خدمت را به او که زمام آینده را بدست خواهد داشت، می‌کنیم. در واقع و پیش از هر چیز، این خدمتی به نسل کنونی است که چالش‌های آینده را در برابر دیدگان خود مجسم می‌یابد و فشارها و دردهای آنرا، حس می‌کند زیرا وقتی بشریت احساس کنونی خود را از دست می‌دهد، اکنون تبدیل به آینده می‌شود. این فراخوان هرگز به معنای فرار به جلو و نادیده گرفتن مرحله‌ها و گذرا از زمان نیست بلکه برعکس، فراخوانی به درگیری مستقیم با واقعیت و در نظر داشتن سنت‌های هستی و قوانین وجود و عمل به متون مقدس اسلامی است.

## منابع:

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه مولای متقیان علی بن ابی طالب (ع) - تحقیق دکتر صبحی الصالح.
- آمدی، عبدالواحد التمیمی؛ غررالحکم و دررالکلم.
- تسخیری، محمدعلی؛ حول الدستور الاسلامی فی مواده العامه.
- تسخیری، محمدعلی؛ الظواهر العامه فی الاسلام.
- تسخیری، محمدعلی؛ ”اثر الزمان و المكان فی الاجتهاد“.
- الحر عاملی، محمدبن الحسن؛ وسائل الشیعه الی تحصیل الشریعه.
- خامنه‌ای، علی؛ ادبیات و هنر در دیدگاه اسلامی.
- خمینی، روح‌الله الموسوی؛ صحیفه نور.
- ریسونی، احمد؛ نظریه المقاصد عند الامام الشاطبی.
- صدر، محمدباقر (شهید)؛ الاسلام یقود الحیاه.
- صدوق، ابن بابویه قمی؛ علل الشرایع.
- طباطبایی، محمدحسین (علامه)؛ المیزان فی تفسیر القرآن.
- الفخر الرازی؛ التفسیر الکبیر.
- العلوانی، طه جابر؛ الفكر الاسلامی بین القدرات و العقبات.
- کلینی رازی؛ اصول کافی.
- گارودی، روژه؛ الاسلام دین المستقبل.
- مطهری، مرتضی (شهید)؛ احیای اندیشه در اسلام.
- مطهری، مرتضی (شهید)؛ اسلام و نیازهای زمان.
- مؤمن، علی؛ الاسلام و التجدید ... رؤی فی الفكر الاسلامی المعاصر.
- النیسابوری، مسلم؛ الصحیح.

---